



هما ایرانی

دوست ندارم به خانه آنها بیایم. این خانواده که الان به خانه‌شان می‌روید، با من خوب نیستند. آنها را دوست ندارم. دلم می‌خواهد بنشینم توی خانه و تلویزیون تماشا کنم. حوصله آمدن به خانه آنها را ندارم. از این عروسی خوشم نمی‌آید. این شخصی که به حمت خدا رفته، نسبت دوری با من دارد و از همین جا فتن‌های برایش می‌خوانم و نیازی نیست که به مراسم

میهمانی دادن و میهمانی رفتن با در نظر گرفتن برخی ملاحظات؟

میهمانی دادن و میهمانی رفتن در روزگار امروز کار پرخرجی به نظر می‌رسد. وقتی می‌خواهیم به میهمانی برویم معمولاً هدیه یا خوراکی مناسب با آن میهمانی را تهیه کرده و برای میزبان می‌بریم. میهمانی‌هایمان هم که معمولاً مستلزم چیدن سفره‌های رنگین است. بسیاری از ما هم که در آمدمان به زور کفاف دخل و خرجمان را می‌دهد. پس تکلیف ما این وسط چیست؟ به فکر جمع کردن زندگی شخصی و حساب و کتاب دخلمان باشیم که به زور به خرجمان می‌رسد یا به فکر اینکه میهمان دعوت کنیم و تحت هیچ شرایطی از میهمان شدن و میهمانی دادن، صرف‌نظر نکنیم؟

در این‌باره هر کس طبق تجربیات و سلاطیتی که دارد به نظری رسیده، اما واقعیت این است که فواید رفت و آمد و میهمانی، خیلی بیشتر از حساب دخل و خرج است. حتی در شرایطی که مشکلات مالی در پیش است، یک میهمانی ساده، می‌تواند کمک بزرگی به روح و روان و شخصیت ما بکند. این کمک بیشتر از فواید مادی این قضیه است. اگر شما هم هیچ شرایطی برایتان مهم باشد، برای اینکه از پس مخارج آن برنیاید فکر تازه‌ای می‌کنید.

پیدا کردن خودمان در میهمانی‌ها

شاید یکی از کارهایی که ما مجبوریم در این‌س باره انجام بدهیم، رعایت سادگی باشد. هرچه پر خورد ما برای برپایی یک میهمانی ساده‌تر باشد، فایده بیشتری در نصیبمان می‌شود. چه بخواییم، چه نخواهیم، میهمانی‌ها، حداقل در

سبک‌ارتباط

سبک پذیرایی

سبک پذیرایی

خاتون تهرانی
اگر کسی قصد آمدن به خانه ما را دارد و می‌خواهد میهمانان شود، حتماً خدا! بیشتر از وقت‌های دیگر دوستانه دارد، چون قرار است دوستش به خانه ما بیاید، از همین روست است که در دین اسلام تأکید بسیاری بر صلّه از حام شده است. میهمان و پذیرفتن میهمان در هر فرهنگ‌ی حال و هوا و آداب و رسوم خودش را دارد. همه جای دنیا مردم به خانه هم می‌روند و میهمان یکدیگر می‌شوند. گاهی میهمان هستیم و گاهی میهمان داریم. با این رفت و آمدها روحیه‌مان تغییر می‌کند و نه تنها روحیه که شخصیت هر کدام را ما دچار تغییر و تحول می‌شود. ایرانی‌ها از جمله مردم میهمان‌دوست‌روی زمین هستند. اینکه مردمی از مردم ایران در دنیا میهمان نواز تر و خود دارد یا نه؟ این نام، چون همه جا این گفته می‌شود که ایرانیان به میهمان‌نوازی مشهور هستند، ولی این را می‌دانم که میهمان‌نوازی در خون ایرانیان است. شاید در پایتخت یا جاهایی از این کشور که زندگی ما به شدت دچار تغییرات فرهنگی و اجتماعی شده است، غفلت کمتری پیدا کرده باشد، ولی میهمان‌نوازی هنوز هم در خون مردم شهرهای دیگر ایران غفلت زیادی دارد. در برخی شهرها که اتفاقاً از اصالت بیشتری برخوردارند و گفته می‌شود که از ابتدای تمدن بشری پابرجا بوده‌اند، این غفلت بیشتر هم هست. تا جایی که اگر در خانه برخی از آنان میهمان شوید میهمان‌نوازی را با میهمان پرستی اشتباه می‌شود ولی این میهمان‌نوازی در تمام ایران دیده می‌شود و گوید شهرهایی همچون کاشان که تپه سیلک را در خود جای داده یا برخی شهرهای مازندران یا برخی شهرهای غربی و ایلام یا برخی شهرهای جنوبی و… نشان‌های خوبی از میهمان‌نوازی ایرانیان دارد. پس واژه میهمان‌نوازی در فرهنگ ایران زمین بسیار آشناست و یکی از اولویتهای فرهنگی این مردم است. حتی در همین پایتخت ماشین‌زده که مردمش خیلی کمتر از بسیاری از مردم دیگر امکان میهمانی رفتن و میهمان دعوت کردن دارند، کدام ایرانی را می‌شناسید که وقتی میهمانی از در خانه‌اش تو می‌آید جایگاه و میزآوی در آن خانه و در جمع آن

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۹۸۴۷۱

نگاه



میزبان مهم‌تر است یا سفره‌اش؟

درس کوب‌خانم را خوب نفهمیدیم!

لیلا جعفری

وقتی کوب‌خانم در کتاب فارسی دبستان ما برای میهمانان سرزده‌اش ماست و نیم‌روی تخم‌مرغ پر سر سفره‌اش می‌چید، یادش نبود که به دانش‌آموزان بگوید: «تمام زیبایی و رنگینی این سفره، به گشادگی میزبانی است که با جان و دل از میهمانان سرزده‌اش پذیرایی می‌کند» شاید ما باید در دوران دبستان وقتی این درس را می‌خواندیم، به طور عملی این میهمان‌نوازی کوب‌خانم را تمرین می‌کردیم، تا وقتی امروز میهمانی که حتی از ساعت‌ها پیش، آمدنش را خبر داده است، با روی گشاده‌تر و گرم‌تری بپذیریم. این روزها میهمانی رفتن و میهمانی دادن نسبت به گذشته کمترنگ‌تر شده است. این را با نگاهی به اطراف خود می‌توانید ببینید. شاید استثناهایی در این باره وجود داشته باشد، ولی روی صحبت ما با این استثناها نیست.

داراب بازن مورد علاقه‌اش به اسم طمر‌وسیه، در شهری غربی، از ترس ظلم پادشاه به خانه هموطنی پناه می‌برند، آن هموطن که مهراسب نام داشته است تا چندماه آنان را گرامی می‌دارد و از آنان پذیرایی گرمی می‌کند.

میهمان‌نوازی در شعر شاعران ایرانی هم زیاد دیده شده است. مثل این بیت که صائب تبریزی در اصفهان هنرپور ایران، سروده است: «زرق ما با پای میهمان می‌رسد از خوان غیب/میزبان ما است هر کس می‌شود میهمان ما.»

شاید بسیاری از ما یادمان رفته است که میهمان‌نوازی تنها به ایجاد حس و حال خوب بین میهمان و میزبان منجر نمی‌شود، بلکه اثرات مهم‌تری دارد که بر جامعه و پیرو آن برای شنیدن صدای رنگ در که ممکن است میهمانی در پیش باشد، نیز است. کوب‌خانم با آن چارقند بلند و سنجاق‌زده با آن جامه‌های روستایی‌اش، لبخندی می‌زند و این احساس را که به در می‌خورده را نشنیده است. گوشش با خوراک مختصر از میهمان‌پذیرایی‌کنم، فردا پشت سرم به فامیل و دوستان چه خواهد گفت! خود را به نشنیدن نمی‌زند که صدای ضربه‌هایی که به در می‌خورده را شنیده است. گوشش

برای شنیدن صدای رنگ در که ممکن است میهمانی در پیش باشد، نیز است. کوب‌خانم با آن چارقند بلند و سنجاق‌زده با آن جامه‌های روستایی‌اش، لبخندی می‌زند و این احساس را که به در می‌دهد که به راستی بسه خانه ما خوش آمدی. نمی‌دانم چرا بسیاری از ما خوب یاد گرفتیم که دو، ضربدر دو، چند می‌شود، در ششم دبیرستان چه اتفاقاتی می‌افتد، در فیزیک به کجا می‌رسیم و با جبر و مثلثات و هندسه چه چیزهایی را تجزیه و تحلیل می‌کنیم، ولی هیچ وقت مفهوم این درس ساده را نیاموختیم! برای اینکه در تمام درس‌های دبستان و دبیرستان این روابط دوستانه نگاه افراد را به محیط تغییر نمی‌دهد. این تغییر، جو صمیمانه‌تری را در جامعه به وجود می‌آورد. جامعه در محیط آرام بهتر رشد می‌کند تا در محیط نآرام و پر از بی‌اعتمادی. جوامع بشری امروزه نیاز شدیدی به آرامش دارد. ما از هر طریقی که می‌توانیم باید آرامش واقعی و احساس دوستی را به جوامع تزریق کنیم. این تزریق‌ها هر چقدر هم که کم باشد، باز هم مفید است. در ظرف خوراکی که هیچ چاشنی‌ای ندارد، حتی یک ذره نمک هم می‌تواند اثر خودش را بگذارد، به قول معروف، کاجی به از هیچی است. ولی واقعیت این است که میهمان‌نوازی خیلی فراتر از این کاجی‌های ریزه ریزه یا مسکن‌های با اثربخشی کوتاه‌مدت است.

اگر به گذشته ایرانیان نگاهی بیندازیم و زندگی چندهزار سال پیش اجدادمان را نگاه کنیم، شاید یکی از چیزهایی که به چشم می‌خورد، همین دوستی و در نتیجه آرامش موجود در جامعه باشد. این آرامش در آثاری که از آن زمان‌های دور به جا مانده پیداست. صدقانی این سخن در طرح‌های منقش بر ظروف و اشیای به جامانده از آنان به خوبی دیده می‌شود. این را می‌توان در موزه‌ها دید. در بین آثاری که از هزاران سال پیش بر جا مانده و لطافت و آرامش در بینشان موج می‌زند.

ما امروزه به عنوان میراث‌داران اجدادمان در همین سرزمین، بهتر است دوباره داستان کوب‌خانم را بخوانیم. یک‌بار دیگر نکات مهمش را یاد بگیریم و این‌بار با دقت بیشتری از آن آرامش بگیریم. تفاوت آن را با میهمانی‌های امروز بسنجیم و نه به ظاهر که به ماهیت آن توجه کنیم. ماهیت میهمانی‌های امروز ما با ماهیت میهمانی‌های گذشته چه تفاوتی کرده است؟ این مهم نیست که ظاهر میهمانی‌ها چگونه است، میل برای جایگاه نشستن میهمان در نظر گرفته می‌شود یا گلی‌های رنگی. ظرف کریستال چک، برای پذیرایی و خوردن خوراک میهمان در نظر گرفته شده یا پیاله و دس سفالی. این مهم است که ماهیت میهمانی چه تفاوتی کرده است.

میهمان را مانند عضو خانواده می‌بینیم و مهم‌ترین و عزیزترین آن یا اینکه او را مزاحمی می‌بینیم که از روی وظیفه باید تحملش کنیم، تا خودش بعد از مدتی راهش را بگیرد و برود بی‌کارش؟

ماهیت میهمانی‌ها را جدی بگیریم. این قضیه این روزها مهم‌تر است. نسل‌های تازه‌ای که یکی پس از دیگری به ایران اضافه می‌شود نیاز بیشتری به تشخیص ماهیت میهمانی‌ها دارد. چون این نسل‌ها قرار است آرامش بیشتری را به

سر سازش ندارند، پس شاید باید به داشتن یا نداشتن ارتباط با آنها بیشتر توجه کنیم و در واقع در ارتباط داشتن با برخی افراد تجدیدنظر کنیم. هر چند که هر کدام از افراد حتی اگر تحمل‌گرم‌هم که باشند، با دیدن پرخورد صمیمانه و صادقانه شما در برپایی میهمانی و سفره‌های که می‌اندازید، جذب رفتار و کردار شما خواهند شد و کاری به رنگین بودن آن نخواهند داشت. معمولاً همه ما که از حداقل سلامت روح و روان پر خورداریم، وقتی به خانه کسی پا می‌گذاریم که هر آنچه از دستش برمی‌آمد را برایمان انجام داده است، خواه کم و خواه زیاد، آن را با روی گشاده و مهربانی در اختیارمان قرار داده، احساس خوبی پیدا می‌کنیم. این احساس برای ما آنقدر خوشاینداست که شاید دیگر به آنچه می‌خوریم یا در اختیارمان قرار داده‌اند، فکر هم نکنیم، چه برسد به اینکه از کم و کاستی‌های آن ایراد هم بگیریم.

پس شاید باید چیزهایی را بیاموزیم تا بتوانیم میزبان خوبی باشیم. با راه‌هایی که می‌آموزیم، میهمان‌نوازی خوبی شویم. اگر یادمان رفته است که میهمان‌نوازی به برپایی سفره رنگین با چندین مدل خوراک نیست، یادمان بیاید که عشق و اخلاص به برپایی یک میهمانی خوب کمک بزرگی می‌کند. برای اینکه میهمان از بودن در خانه ما لذت ببرد، سراغ خوراکی‌های تازه که با عشق انتخاب کرده‌ایم برویم. خواه این انتخاب‌ها با پول زیاد باشد یا با سادگی و پول کم. اما آنچه مهم است، این است که این چیزی باشد که بر خاسته از روحیه تحمل‌گرا و خاص شدن نشیند، بلکه برای شاد کردن و خوشحال کردن میهمان و خودمان به عنوان میزبان باشد.

درد

که از تباطی یا خانواده‌های دیگر ندارند یا بسیار محدود می‌کنند. این خانواده‌ها هر چه بسته‌تر زندگی کنند و ارتباطشان را با محیط اطراف کمتر کنند، احساس امنیت بیشتری دارند، چون معمولاً از نوعی بدبینی و بی‌اعتمادی رنج می‌برند. این یک نظریه شخصی است، ولی بر حسب مطالعه زندگی بسیاری از افراد به دست آمده است. شما هم ممکن است با بررسی زندگی برخی از اطرافیان این را درک کرده و این نتیجه را گرفته باشید. بالعکس آن را هم در افراد دیده‌ایم. خیلی از افرادی که اهل معاشرت هستند ارتباط زیادی با مردم دارند و به زبان دیگر با مردم دوست می‌شوند و دوستان زیادی دارند، معمولاً ترس کمتری در ایجاد ارتباط با مردم داشته و احساس امنیت بیشتری هم دارند. این احساس‌ها را باید جدی گرفت. همه چیز در این دنیا مهم است چه برسد به این چیزهایی که بر جامعه اثر گذار است. کودکان و نوجوانان که در حال شکل‌گیری شخصیتشان هستند هم در این جامعه حضور دارند و همه چیز را می‌بینند و یاد می‌گیرند. پس این نکته مهم است و باید مورد توجه خاص ما قرار گیرد.

رفت‌وآمد هم آدابی دارد

اگر تا به امروز اهل معاشرت نبودیم و مسائلی از این دست را مایه پول خرج کردن بیهوده یا ناامنی در خودمان می‌بینیم، به افکارمان توجه کنیم. بازنگری‌های لازم را برای خودمان در نظر بگیریم.

از خودمان بیرسیم که چرا از رفت‌وآمد می‌ترسیم و برای همین هم به میهمان‌ها روی خوشی نشان نمی‌دهیم؟ این پرسش‌ها ما را به خودمان می‌آورد. باعث می‌شود که به خودمان و منفی‌گرایی‌هایمان، دسست از یک‌سری افکاری که از زاینده ذهنیات و منفی‌گرایی‌هایمان است، بر داریم. جامعه امروز ما برای اینکه به آرامش برسد، نیاز دارد دست از این منفی‌گرایی‌ها بردارد. این افکار نادرست و منفی‌باعث‌بنسته شدن راه آرامش و خوشبختی ماست. نه اینکه بی‌گدار به آب بزنیم و دست هر کسی را بگیریم و از روی میهمان‌نوازی دوستانه داریم، گرم‌تر برخورد کنیم و در خانه خود را به رویشان بگشاییم. با این کار امنیت را به آن میهمان و همبظور خودمان تزریق می‌کنیم. چون فردا روز هم ما از در گشودهای داخل و میهمان خواهیم شد. این رفت‌وآمدها یک بده و بستان روحی و روانی است. اگر به چشم وظیفه و

کشورمان، زرق و برق پیدا کرده است. این زرق و برق حتی از رسانه‌های تأثیر گذاری مثل تلویزیون، با سریال‌هایی که برای مردم پخش می‌کند، در حال ترویج است. پس باید فکری به حال میهمانی‌هایمان بکنیم. فواید اجتماعی و روحی و شخصیتی میهمانی رفتن و میهمانی دادن، آنقدر بزرگ است که اگر برایش طرح جامعی بریزیم بی‌جانست. اگر فواید میهمانی کم و ناچیز بود که در دین اسلام تا این اندازه به صلّه از حام سفارش نمی‌شد. این تأثیرهای روحی یکی از دلایل سفارش به این موضوع است.

کودکان ما در رفت‌وآمدها رشد می‌کنند، شخصیت پیدا می‌کنند و اجتماعی می‌شوند. کودکان در این میهمانی‌ها با دیدن مسایرین، بر خورد آنها یا خودشان و حتی دیدن خصوصیات آنها، می‌توانند به تشخیصی برسند. این تشخیص که آدم‌ها یا هم فرق دارند و هر یک به نحوی با مساللت بر خورد می‌کنند و هر کس جوری هست که دیگری نیست، حتی، خواهر و برادر و خاله و عمو، پس من هم اینجوری هستم و این چیزها را دوست دارم و آن چیزها را دوست ندارم و خلاصه اینکه، «من این هستم که می‌بینید» و یافتن این جمله مهم در نگاه کودک، یعنی پیدا کردن خود؛ چیزی که حتی خیلی از ما آدم‌بزرگ‌ها هم هنوز پیدایش نکرده‌ایم. خیلی از اتفاقات و شکست‌هایی که در زندگی بسیاری از ما رخ می‌دهد، ممکن است به دلیل همین پیدا نکردن خود باشد. خیلی از اتفاقات ناگوار یا ناخوشایندی که در اطراف ما رخ می‌دهد یا هر یک را ما به نوعی با آن درگیر هستیم، ریشه در پیدا نکردن خود دارد؛ مثل اعتماد. کارشناسان اعتقاد دارند که معمولاً افراد معتاد

از رفت و آمد نترسیم | وقتی دوستان خدا به خانه ما می‌آیند



خانواده پیدا نکنند؟

خانه‌های همیشه آماده برای میهمان

صدقانی میهمان‌نوازی را می‌توانیم روزانه در زندگی خود ببینیم. مثلاً خیلی از ما از بسیاری از ظرف‌های زیبایمان استفاده نمی‌کنیم، چون می‌خواهیم آن را برای پذیرایی از میهمان سالم و تمیز نگه داریم، روی میلمان خانه‌مان را روکشی می‌اندازیم تا برای آمدن میهمان تمیز باشد، شب پیش از آمدن میهمان خانه را حساسی‌تر و تمیز می‌کنیم. اگر خوردنی مناسبی برای خانه نمی‌خریم، در حد توان برای میهمان حتماً تهیه می‌کنیم و… اینها همه برای این است که میهمان را مهم می‌دانیم. این میهمان‌نوازی در ما ریشه دارد، نه صرفاً در فرهنگ ما که در خون ما ریشه دارد. انگار این میهمان‌نوازی با اصالتی که دارد نسل به نسل به مردم منتقل می‌شود. این هدیه موروثی، گرانبهاست. در خون هر ملتی پیدانمی‌شود. این ژن موروثی برای خانواده که هیچ، برای جامعه مفید است. سازنده است. اگر جهش پیدا کند و دچار دگرگونی‌های ناشی از هجوم فرهنگی شود، آرامش مردم را کم می‌کند. این میهمان‌نوازی‌ها همدلی را بین مردم زیاد می‌کند و به مردم آرامش می‌دهد. وقتی از دری که و جامعه می‌توان دید، شخصاً خانواده‌هایی را می‌شناسم

درد

خیلی از افرادی که اهل معاشرت هستند ارتباط زیادی با مردم دارند و به زبان دیگر با مردم دوست می‌شوند و دوستان زیادی دارند، معمولاً ترس کمتری در ایجاد ارتباط با مردم داشته و احساس امنیت بیشتری هم دارند. این احساس‌ها را باید جدی گرفت